

ربنا افرغ علينا صبرا و ثبت اقدامنا و انصرنا على القوم الكافرين

ملاصدرا و رسالت اجتماعی -جهانی فلسفه و فیلسوف

(با ملاحظاتى در باب شرایط ایران و منطقه و جهان در جنگ سوم تحمیلی موسوم به جنگ رمضان)

مسئله و پرسش ما

در این زمانه که با یورش وحشیانه و همه جانبه نظامی ، اقتصادی و رسانه ای امریکای جهان خوار و رژیم صهیونیستی جنایت کار مواجه شدیم و سرزمین ایران و مردمش در معرض بارانی از بمب و موشک قرار دارند ، این پرسش قابل طرح است که فلسفه‌ی اسلامی، بویژه حکمت صدرایی ، به لحاظ مبانی فلسفی و معارف حکمی ، در برابر این واقعه عظیم تاریخی _ تمدنی ، چه موضعی اتخاذ می کنند ؟ آیا فیلسوفان و به طور کلی معلمان و متعلمان فلسفه‌ی اسلامی سر در لاک خود در آسمان ها سیر می کنند، ویا اینکه وظیفه حکمی آنها اقتضا دارد که باید خود را دارای مسئولیت و ایفاگر نقش بدانند ؟

طرح بحث یا حل مسئله

اینجانب به عنوان دانشجویی که بیش از ۴۰ سال فلسفه‌ی اسلامی، بویژه حکمت صدرایی خوانده و مباحثه کرده و عمرش را در مکان مقدسی همچون کلاس سپری کرده و با توجه به اینکه کار دیگری غیر از تبیین و نوشتن ، از عهده اش ساخته نیست ، بر آن شدم تا تحلیلی از رسالت فلسفه و فیلسوف را، بر اساس مبانی صدرایی، ارائه نمایم و وظیفه ی حکمی _ فلسفی را که بر عهده ی معلمان فلسفه‌ی اسلامی و نیز طلاب و دانشجویان آن است تبیین کنم . این رسالت و وظیفه ای که اجتماعی و مبارزاتی است ، نه از ناحیه من کمترین ، بلکه به مقتضای نظام اندیشه فلسفی در مکتب صدرایی حاصل می شود و بر دوش همه ما سنگینی می کند. این تبیین و تحلیل را در چند بند تنظیم نموده و در معرض بررسی و نقد شما مخاطبان گرامی قرار میدهم

اول اینکه قبل از هر چیز باید به این واقعیت توجه داشته باشیم که ایران زمین در حساس ترین شرایط تاریخی خویش قرار گرفته و در معرض یک هجوم جهانی و همه جانبه ، به وحشیانه ترین شکل آن ، به سردمداری امپریالیسم آمریکا ئی و صهیونیسم جهانی واقع شده و هدفشان این بوده و هست و خواهد بود که ایران زمین را از طریق تجزیه محو نموده و از نقشه جغرافیا حذف کنند ، اما ناگهان با سه خط پولادین و غیر قابل عبور مواجه شدند : جبهه ای ، که مردم در خیابان ها و جبهه ای که رزمندگان جان بر کف در میدان و در روبروی خطوط دشمن و جبهه ای که محور مقاومت در سرتاسر منطقه گشودند ، اما آنچه در این سه جبهه ، به مبارزه فراخوانده می شود، زورگویی بی حد و حصر است که قلندران جهانی و منطقه ای روا داشته اند تا آنجا که نه فقط نظام سیاسی یک ملت و کشور نود میلیونی را و نه تنها استقلال آنرا که تجزیه ی ایران زمین و در حقیقت نابودی یک ملت و سرزمینی به پهنای ایران را با همه سابقه تاریخی و تمدنی آن نشانه رفته و

برای نیل به این هدف شوم و نژادپرستانه و به شدت ظالمانه از هیچ جنایت و وحشیگری فروگذار نکرده و نمی کنند . همینجا ست که فیلسوف ما ، ملاصدرا، بنیانگذار حکمت متعالیه، پرچم مبارزه را با زور گویی برپا کرده و فلسفه‌ی ،فلسفه را ایجاد همین مبارزه با زورگویی تا حصول هدف نهایی دانسته است . مبانی حکمی چنین فلسفه‌ای چیست ؟ و چگونه توسط ملاصدرا تبیین شده است ؟

دوم اینکه باید به این حقیقت شدت مغفول عنه و نا باورانه ، آگاهی یافت که در نگاه ملاصدرا ، حکمت متعالیه اساسا فلسفه ی مبارزه و مجاهده است . او در رساله گرانقدر کسر اصنام الجاهلیه ، حکیم بودن حکیم را در گرو همین مجاهده دانسته و با صراحت عجیبی ، این قاعده را در باب حقیقت حکمت ، عرفان و رهبریت یک قوم (شیخ و شیخوخیت) ، استوار کرده که ما هیچکس را شایسته منزلت و مقام یا عنوان حکیم ، عرفان و رهبر نمی دانیم مگر اینکه دارای این ویژگی ها باشد و سپس ۲۲ ویژگی را مطرح می کند ، از جمله عدالت خواهی و در برابر شرارت و ظلم و جور کوتاه نیامدن و به تعبیر او (عسر الانقیاد للشر والجور) و نیز در برابر زورگویی و استکبار ، غضب ناک بودن و به تعبیر او (غضوبا علی الجباره) . البته این غضبناکی در برابر زورگویی و استکبار ورزی ، نه صرفا به عنوان یک وصف اخلاقی که یک شدت رفتاری تلقی شده که ملاصدرا ، آن را تا حد اشداء علی الکفار و رحماء بینهم ، توصیف نموده است . (کسر اصنام الجاهلیه ، ص ۶۳ و ۶۴) . باید متفطن بود که بحث ملاصدرا

بر سر حقیقت حکمت و به بیان دیگر چیستی حکمت و کیستی حکیم است . اگر به این ۲۲ ویژگی ملاصدرا که حکیم بودن حکیم منوط به اتصاف به آنها است ، نظر کنیم رسالت اخلاقی ، اجتماعی ، فرهنگی ، سیاسی و مبارزاتی فلسفه و فیلسوف را و نیز مسئولیت های همه کسانی را که به تعلیم و تعلم حکمت و فلسفه صدراپی می پردازند ، در می یابیم

سوم اینکه باید در نظر داشت که هیچ ظلمی و هیچ زورگویی ، گسترده تر و بالاتر از این نیست که قلدرانی که خود را ابرقدرت جهانی و منطقه ای میدانند ، برای مطامع دنیوی خود ، کمر به نابودی یک ملت و کشور بسته اند و زن و مرد و پیر و جوان و حتی کودکان و شیرخوارگان را به خاک و خون بکشند . و اگر ملاصدرا در زمانه ما زیست می کرد ، فلسفه خویش را همچون میدانی معرفی می کرد که پرچمش ، غضوبا علی الجباره ، و شعارش فریاد ، عسر الانقیاد للشر و الجور بود . و چه مبارک وحدتی است بین میدان حکمت و فلسفه صدراپی و میدان ایران امروز و چه فرخنده فلسفه ای که پرچمش همان پرچمی است که امروزه سلحشوران ایران زمین در دست و شعارش نیز همان شعاری است که بر لب دارند و فریاد می زنند

، چهارم بررسی این پرسش است که ملاصدرا بر اساس چه مبانی ، در برابر ظلم و زورگویی و استکبار ورزی چنین میدان و جبهه ای گشوده که پرچمش چنان و شعارش چنین است ؟ برای پاسخ به چنین پرسشی باید توجه داشت که عظیم ترین و والاترین دست آورد فلسفه اسلامی ، بویژه حکمت صدراپی ، مشرف شدن عقل به بارگاه واجب تعالی است که عین کمال و حب و عشق است و بالذات واجد جمال و جلال است و همه ، عظمت است و شکوهمندی . اما او عشقش مطلق است ، هم به خودش و هم به ماسوای خودش ، از جمله انسان ها ، تعلق می گیرد . در منظر ملاصدرا چنین نگرش حکمی و عقلی اقتضا دارد که باورمندان آن بویژه معلمان و مدرسانش و به تبع آنها متعلمان آنها ، نیز دارای چنین اوصافی باشند ، یعنی : " ان یكون مشفقا علی خلق الله ، رحیما علی عباده مغبضا علی اعداء الله من الکفره و الظلمه و الفسقه والاشرار ، شدیدا علیهم کما وصف تعالی احبائه بقوله اشداء ، علی الکفار رحماء بینهم " (کسر اصنام الجاهلیه ، ص ۱۰۷ و ۱۰۸)

و امروز چه دشمنی بالاتر و سنگ دل تر از کفر جهانی ، به سردمداری آمریکای جهان خوار و صهیونیسم خون خوار وجود دارد؟! امروز کفر و ظلم و فسق و فساد و شرارت ، در یک جبهه واحد ، با مجهزترین امکانات و ابزارهای جنگی و لجستیکی ، دست در دست هم ، در شدید ترین صورت ممکن به رویارویی ایران آمدند و کمر به شکستن ایران بستند تا یکجا کشور و ملت و اسلامش را از زمین بر افکنند و سپس سراغ منطقه روند و نقشه جدیدی را برای آنها به اجرا در آورند و ملت های اسلامی را با ظلم و جنایت در اسارت کامل خود درآورند . و همینجاست که ملاصدرا ندای حکمت مداری سر می دهد که باید حول محور عشق به خدا به چرخش درآییم و به یکدیگر مهر و شفقت ورزیم و با بندگان خدا همدلی پیشه کنیم و بر دشمنان خدا و خلق خدا که مشتمل بر کفار و ظالمانه و فاسقان و شرارت پیشگان جهان هستند ، با بغض و به شدیدترین وجه یورش بریم

و راستی چه شرارت بالاتر از نسل کشی در غزه و چه فسق و فجوری شرم‌آورتر از آپستین و دار و دسته او با آن وسعتی که داشت و دارد و چه جنایتی عظیم تر و دردآورتر از قتل عام برنامه ریزی شده کودکان معصوم در مدرسه میناب ، در حالیکه پشت میزهای خود در کلاس نشسته بودند و کتاب‌های خود را برای فراگیری مقدمات علم و دانش !!! گشوده بودند و چه وحشیگری بالاتر از به شهادت رساندن رهبر ی یک ملت در ماه مبارک رمضان؟

پنجم : بررسی جهانی سازی ملاصدرا از نظریه خود در باب عدالت اجتماعی و ظلم ستیزی : وی در تبیین های خود از عدالت اجتماعی و فقر زدایی و ضرورت ظلم ستیزی ، به مؤلفه‌های جهانی و بین المللی توجه نموده و خود را نگاه خود را محدود به مدینه ی زیستی خود نکرده و دیدگاه های خود را در فلسفه‌ی اجتماعی در سطح بین‌الملل و به تعبیر خود او بین الامم مطرح کرده و نگاه ما را در حوزه تحلیل اجتماعی و تبیین رسالت اجتماعی فلسفه و فیلسوف ، جهانی ساخته است . متأسفانه این جنبه از فلسفه‌ی اجتماعی ملاصدرا مانند سایر دیدگاه های او در این حوزه ، و حتی اساساً چیزی به نام فلسفه‌ی اجتماعی ملاصدرا در نظام اندیشه او مغفول عنه واقع شده است توضیح مجمل و مختصر اینکه او بعد از طرح ضرورت توجه به اوضاع اجتماعی و اقتصادی جامعه و اختلال در چرخه تولید و کسب و تجارت و ریشه یابی عوامل آن در نبود عدالت اجتماعی ، ما را متوجه مؤلفه‌های بین المللی و به تعبیر او بین الاممی می‌کند و می‌نویسد

كل ذالك لعدم النظام العدلي و القانون الملى بين الامم و ارتفاع الدين و الصلاح من العالم. " (شرح الاصول الكافي ، كتاب فصل العلم ، باب الرد ال الكتاب و السنه

آری ، اکنون زمانه ما ، شاید یکی از تاریک ترین و ظالمانه ترین دورانی باشد که در آن بر روابط بین ملت ها و امت ها هیچ نظام عادلانه (النظام العدلی) و هیچ قانون همگانی یکسان و برابر (القانون الملی) حکمفرما نیست . در دوران ما روابط بین‌المللی و قوانین و نهادهای بین‌المللی بر ظلم و غارت منابع مادی و حتی انسانی ملت‌ها توسط قدرت های برتر جهانی ، بنا شده تا آنجا که نظام عدالت اجتماعی و اقتصادی را در ساختار داخلی هر یک از مدینه ها و جامعه‌های موجود در جهان مختل و نابسامان کرده و باعث گسترش فقر شده است . او حتی ما را به نبود تعهدات دینی و نفی صلاح و در ستکاری و مصلحت اندیشی در حوزه روابط بین الامم توجه داده و در مجموع این روابط بین‌المللی را در گسترش ظلم و فساد و شرارت دخیل دانسته است . در این عصر و زمانه همه ما به وضوح شاهد استقرار قانون جنگل در صحنه ی جهانی هستیم که به تعبیر ملاصدرا از قانون ملی و نظام عدلی ، هیچ خبری نیست . اما امروز باعث غرور و افتخار است که در پرتو انقلاب اسلامی ایران و رهبری شجاعانه و حکیمانه آن و با سلحشوری های مردم و رزمندگان در خیابان و میدان ، این روابط بین الاممی ظالمانه و جنایتکارانه و ضد دین و صلاح انسانی ، به چالش کشیده و رو به ضعف نهاده و امید است که با ظهور پر نور حضرت ولی عصر عج عدالت . بین المللی و به تعبیر ملاصدرا بین الاممی برقرار شود

ششم : ملاصدرا از آنجا که مبارزه با ظلم و زورگوئی و شرارت و فساد را مقتضای حکمت دانسته و آن را محور رسالت فلسفه فیلسوف قرار داده ، در صدد نشان دادن وجوه مختلف آن برآمده‌است. یکی از وجوهی که او به لحاظ عقلی بیان نموده ولی در این دو قرن اخیر نمود شدیدی پیدا کرده و امروز به برجسته ترین شکلش ، زور گویی و شرارت را به نمایش در آورده ، مسئله انحصارات است که در زمانه ما با پیدایش انواع مافیا همراه شده و صورت جهانی نیز پیدا کرده است . انحصارات در جهت کسب سلطه ی هر چه زیادت بر منابع مادی و در راس ان منابع انرژی اقدام میکند . این منابع چرخه صنعت و تولید را به حرکت در می آورد و سرمایه‌های پولی را افزایش می‌دهد و به تبع آن ایجاد سلطه ی روزافزون می کند . همه نامعادله های قدرت ، امروزه حول انحصارات شکل گرفته و موجبات ظلم و جنایت و فساد و وحشی گریهای گسترده را در منطقه و جهان فراهم کرده است

ملاصدرا نفی این نامعادله ها و سلطه طلبی های انحصار گرایانه را در فلسفه‌ی اجتماعی خویش بر سه اصل : استوار کرده است

منافع الدنيا مشتركة محصورة . (۲) حبسها علی بعض الناس قبیح عقلا (۱)

كلما كان احتياج الخلق اليه اكثر ، وجب ان يكون الشرکه فيه بينهم و التوزيع له عليهم حق . (الشواهد ۳)
(الربوبية ، ص ۲۳۲)

بر این اساس ، منابع و منافع دنیوی مشترک است و محدود ، و بنابراین ایجاد انحصار در آنها و اختصاص به بعضی و محروم کردن بعض دیگر ، عقلا ناشایست و ناپیستی است و کلا باید بر اساس نیاز و احتیاجی که نسبت به آنها وجود دارد ، بهره برداری صورت بگیرد . در عصر ما ، نظام برآمده از قدرت و سلطه ی نظام آمریکائی _ صهیونی انواع انحصارات را در سطح جهانی ایجاد کرده و انواع نامعادلات قدرت را تنظیم کرده و موجب پدید آمدن جنایتها و فسادها و شرارتها شده و زور گوئی را در وسیع ترین شکل و بالاترین سطح ، به ملت‌های جهان تحمیل کرده است . اما رسالت اجتماعی _ جهانی فلسفه و اهل فلسفه صدرا یی ایجاب می‌کند که با همه این انحصارگراییها و نامعادلات قدرت ، به مبارزه برخاست و معادلات جدیدی جایگزین کرد و این رسالتی است که سنگینی آن بر دوش معلمان و متعلمان حکمت متعالیه ، چه در مقام تبیین و روشنگری و چه در مقام عمل و اجرا ، باید احساس شود

هفتم : وجه دیگر مبارزه با ظلم و شرارت ، تبیین رسالت فلسفه و فیلسوف در چشم‌انداز حکمی ملاصدرا ، در

: برابر زمین است که جایگاه و مقامش نسبت به هر انسانی ، مقام مادری است

" ان الارض امك ، بل اشفق منها ، لان الام تسقيک نوعا واحدا من اللبن والارض تطعمک انواعا من الاطعمه "

(ملاصدرا ، تفسیر القرآن ، ج ۲ ، ص ۹۹ و ۱۰۰)

و چه ظلمی و فساد و شرارتی بیشتر و بالاتر از این که امروزه در سایه همان انحصارطلبی ها و سلطه جوئی ها ، همه ی زمین ، صحنه تخریب و بی حرمتی شده و حتی آن را تا مرز نابودی پیش برده ، تا آنجا که آن را به عنوان سکونتگاه امن و مطمئن برای آینده بشریت به مخاطره انداختند ، و حال آنکه زمین از طرف خداوند در جایگاه مادری برای همه انسانها در همه نسل‌های گذشته و حل و آینده ، بناست که مادری کند و همه را از بدو تولد تا لحظه ، مرگ ، از جهات مختلف تغذیه کند و بنابر این مسئولیت ما حفظ کرامت و جایگاه مادری زمین است و در غیر این صورت قطعاً بزرگترین کفران نعمت را مرتکب شده ایم . اما متأسفانه نظام جهانی کنونی به سرمدمداری آمریکا ، ستیز با ، زمین و فضای آن را به اوج رسانده و زیستن را نه تنها برای انسانها که حتی برای حیوانات و گیاهان به مخاطره انداخته است . از نظر ملاصدرا ، عالم بویژه زمین دستنوشته خداوند است (العالم تصنیف الله) و عشق به خداوند مستلزم عشق به عالم و زمین و طبیعت آن است . نکته حائز اهمیت اینکه او این بحث را بلافاصله بعد از طرح ضرورت مبارزه با ظلم و فساد و شرارت و فسق و فجور بیان کرده است . (کسر اصنام الجاهلیه ، ص ۱۰۷ و ۱۰۸)
بنابراین رسالت اجتماعی و جهانی فلسفه و فیلسوف اقتضا

دارد که معلمان و متعلمان فلسفه و حکمت اسلامی، بویژه حکمت صدرایی، در مقام تبیین و روشننگری و حتی مبارزات عملی با سر منشاء این فسادها و ظلم‌ها برآیند و به تعبیر ملاصدرا به شدیدترین وجه به مقابله پردازند. هشتم و آخرین نکته، کارائی و ظرفیت بسیار بالای دکترین ملاصدرا در تحلیل ابر بحران دوران تاریخی ما و ارائه راه برون رفت از آن است. توضیح مطلب اینکه در حکمت ملاصدرا، کسر اصنام الجاهلیه، سه رسالت اجتماعی و جهانی را برای حکمت متعالیه، در هر دوره تاریخی و در هر اجتماعی تعریف نموده و سه وظیفه بنیادین را متوجه فیلسوفان و فلسفه دانان و طلاب و دانشجویان فلسفه، دانسته است:

۱. شناخت جاهلیت زمانه (۱)

۲. شناسائی بتها و الهه هائی که عامل و مقوم این جاهلیت هستند (۲)

۳. شکستن این بتها (کسر) (۳)

تمام این رساله ی مغفوله در باب این سه وظیفه اجتماعی است که برآمده از مبانی حکمی و فلسفی است و متاسفانه در هر سه دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری در رشته فلسفه ی اسلامی و گرایشات مختلف آن، ندیده گرفته شده است. شاهکار ملاصدرا در این رساله، این است که عنوانی برای رساله خود انتخاب کرده که مشتمل بر هر سه وظیفه است: "کسر اصنام الجاهلیه" در این عنوان سه کلمه ای، "جاهلیت" بیانگر بحران شناسی ملاصدرا و "اصنام" گویای ریشه یابی بحران و "کسر" ارائه دهنده ی راه برون رفت از بحران است.

جاهلیت از نظر ملاصدرا غیر از جهل و نادانی است، در جاهلیت بتها (اصنام) و آله ها و در حقیقت مدعیان مقام خدائی، دست اندرکار هستند و مانع بصیرت و روشننگری هستند و از هیچ ظلم و فساد ی فروگذار نمی کنند و به دنبال کسب قدرت و سلطه بی حد و حصر خود هستند و در این راستا، هر نوع جنایت و وحشیگری را روا و بلکه واجب می شمارند. در جاهلیت کور فکری حاکم است و بتها عامل پیدایش و گسترش کور فکری هستند، این بتها عموماً بتهای فکری و شخصیتی هستند که بتهای شی ای را نیز می سازند و برای پیش برد اهداف شوم خود بکار می گیرند. بت فکری زمانه ما در این دوره تاریخی، یک نظام فکری ترکیبی، متشکل از لیبرالیسم اقتصادی آمریکا ئی و تفکر صهیونیستی است که آمال و آرزوی بسیاری در جهان کنونی، در کشورها و ملتها، بشمار می رود و در جهت تقرب به آن و سردمداران آن، چه تلاشها و چه بندگی ها که نمیکنند. این نظام فکری با تکنولوژی که بدست آورده، چندین دهه است که ادعای ربوبیت می کند و همه را به اطاعت خود فرا می خواند و از همه ایمان به خود را می طلبد. امروز افراد شرور، خون ریز و کودک کشی چون ترامپ و نتانیاهو در ظاهر و افراد دیگری در پس پرده، بت های شخصیتی هستند که به خیال باطل خود می خواهند نقش خدائی ایفا کنند و ایران و منطقه و جهان را تحت ربوبیت خود داشته باشند و آن را تقدیر و تدبیر کنند. اما بت شی ای در این عرصه دلار آمریکایی است که بسیاری از

دولت ها و ملتها در جهان کنونی همه چیز خود را در گرو داشتن آن میدانند و در برابر صاحب و مالک آن رکوع و سجود بجا می آورند و در این سجود پیشانی خود را بر همین دلار می ساینند. اما پرسش بنیادین در فلسفه اجتماعی ملاصدرا این است که بت های سه گانه فکری، شخصیتی و شی ای چگونه پدید می آیند؟ و نیز جاهلیتی که مبتنی بر پذیرش بنده گی و اطاعت برده وار در برابر آنها است، چگونه شکل می گیرد؟ ملاصدرا در مقدمه و دیباجه رساله ی کسر اصنام الجاهلیه مباحثی را طرح کرده که پاسخ هر دو پرسش را بدست می دهد. خلاصه کلام اینکه کور فکری عمومی و انباشت عصبیت های جاهلی و شکل گیری انواع حجاب های ناشی از ظاهرگرایی، از یک طرف، و قدرت تاثیر گذاری بعضی از دیدگاه های نادرست فکری و هیمنه ی اشخاص و جریان های مرتبط با آن دیدگاه ها و اشیائی که مورد استفاده آنها است، از طرف دیگر، سرآغاز شکل گیری بت ها و آله های دروغین است. آن جاهلیت عمومی و این بت های سه گانه، در یک فرایند تعاملی، باعث تثبیت و استمرار همدیگر می شوند.

این فرایند اجتماعی را ، ملاصدرا در همان مقدمه و دیباجه ، نسبت به جامعه زمانه خود تشریح و تبیین کرده و رسالت خود و سایر اندیشمندان را در دادن بصیرت اجتماعی و شکستن این بت ها (کسر اصنام الجاهلیه) دانسته است .

اما در اکنون زمانه ما و در دوره تاریخی که بسر می‌بریم، این دیدگاه ملاصدرا، در سطحی بسیار وسیعتر و البته پیچیده تر ، یعنی در سطح جهانی ، به عنوان یک نظریه ی راه

، بردی در تحلیل و تبیین آنچه در جریان است ، قابل پیگیری است . در عصر جدید ، بعد از رنسانس ، ظاهر گرایی ماده گرایی و دنیا گرایی ، اخلاقیات و ارزش های انسانی و معنوی را تحت الشعاع خود قرار داد ، و موجبات شکل‌گیری اخلاق و ارزش‌های جدیدی مبتنی بر کسب سود و جذب پول و انباشت سرمایه‌های مالی و مادی را فراهم کرد . با ظهور تکنولوژی جدید ، همه این فرایندها تشدید شد و با پدید آمدن انحصارات ، قطب‌های جهانی قدرت در همه زمینه های صنعتی و اقتصادی و نظامی ایجاد شد و بالاخره با فراز و فرودهای جهانی در این دو یا سه قرن اخیر و پیش‌های تاریخی که نظام جهانی از سر گذراند ، بت های سه گانه جاهلیت زمانه ما در نظام آمریکائی صهیونیستی سر برآورد و ندای ربوبی سر داد و اطاعت و سرسپردگی بی قید و شرط طلبید . اما در این عصر _ ظلمت و تاریکی ، انفجاری از نور شکل گرفت و انقلاب اسلامی ایران به رهبری حکیمانه امام خمینی قدس سره الشریف ظهور یافت و طلیعه بصیرت جهانی از افق ایران زمین سر زد . در اینجا قابل اشاره است که ملاصدرا در کسر اصنام الجاهلیه نسبت معادلات و نامعادلات قدرت را با دو وضعیت جاهلیت و بصیرت روشن کرده و ناسازگاری و تقابل این معادلات را در هر یک از این دو وضعیت بررسی کرده که به توفیق الهی در دو فصل ۷ و ۸ کتاب درآمدی بر فلسفه اجتماعی حکمت متعالیه مورد بحث قرار دادیم . آری ، این انفجار نور و طلیعه بصیرت ، زنگ خطر را برای بت ها به صدا درآورد ، این بصیرتی که در ایران نمایان شد و بتدریج

صورت منطقه ای به خود گرفت ، نامعادلات قدرت ناشی از جاهلیت جهانی مستقر را که حول مدار هیمنه و هژمونی آمریکا به چرخش درآمده بود ، به چالش کشید تا آنجا که در اسفندماه ۱۴۰۴ که با ماه مبارک رمضان مصادف بود ، با به شهادت رساندن رهبر بزرگ انقلاب و ۱۶۸ دانش آموز دبستانی در مدرسه میناب ، به یک جنگ تمام عیار منجر شد و به گفته حکیمانه او ملت ایران مبعوث شدند . این بعثت که سرشار از بصیرت بود خیابان و میدان را در ایران و منطقه و جهان در نوردید . اینجا بود که هیمنه شکست ناپذیری آمریکا فرو ریخت و اکنون بعد از ۴۰ روز از آغاز جنگ بصیرت جهانی مبنی بر شکست بت های سه گانه در حال شکل گیری است . در پرتو این بصیرت جهانی و ، دگرگونی نامعادلات قدرت ، تاریخ در حال ورق خوردن است و ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای سر بر آورده و معادلات جدید قدرت در حال شکل گیری است . ایران جدیدی و منطقه ی جدیدی در حال تولد است و مناسبات . متفاوتی در حال پی ریزی است

این نوشتار را با بیان این نکته به پایان می برم که همه ما که در عرصه‌ی تعلیم و تعلم حکمت متعالیه فعال هستیم ضروری است که به ظرفیت های فلسفه ی ملاصدرا توجه داشته باشیم . باید فلسفه‌ی اجتماعی حکمت متعالیه ، را بازیابی کنیم و بر این اساس فلسفه‌ی او را واکاوی مجدد نموده و از نو بازخوانی کنیم . با توجه به الهیات اجتماعی در نظام اندیشه او که مقتضای صریح الهیات متافیزیکی و مبانی وجودشناختی اوست ، همانگونه که در بندهای قبل ، بیان شد

رسالت اجتماعی فلسفه و فیلسوف و همه کسانی که در فضای حکمت متعالیه نفس می‌کشند ، توسط خود او در خیابان و میدان تبیین شده است . البته باید توجه داشت که ملاصدرا به اقتضاء نظریه پردازی های خود به انواع رسالت‌های فکری ، فرهنگی ، اخلاقی ، اجتماعی ، سیاسی ، عمرانی و تمدنی تصریح کرده که آنها را در یک مجموعه اهداف دهگانه در ابتدای جلد اول بزرگ ترین اثر خود مشهور به اسفار اربعه آورده و ما به توفیق الهی شرح ، کاملی از آنها را در فصل دوم کتاب درآمدی بر فلسفه اجتماعی حکمت متعالیه آورده ، و تحلیل و بررسی نمودیم . اما مهمترین رسالت اجتماعی او همان کسر اصنام الجاهلیه است که شرحش گذشت .

درد دل و پایان سخن

متأسفانه رسالت دانشگاه ها را فقط در ابعاد سخت افزاری و در ارتباطات دانشگاه ها با صنعت و رفع نیازهای فنی تبیین و تحلیل می‌کنند و از ساحت های نرم افزاری آن غفلت می‌شود و حال آنکه شکل گیری سامانه ی آگاهی‌ها ، و و ذهنیت ها و بوجود آمدن سرمای های فکری و معرفتی ، زیرساخت و بنیاد هر نظامی از توسعه و فن آوری به شمار می آید و پیشرفت و شکوفائی اقتصادی و صنعتی را ماندگار و مستمر می‌سازد. در این میان نقش فلسفه و حکمت راهبردی است و البته این نقش ، ضروری است که قبل از هرکس و هر نهادی ، توسط اهل فلسفه اسلامی ، بویژه صدرائی ، به رسمیت شناخته شود و در این عرصه احساس مسئولیت کنند .

منابع

، ملاصدرا، کسر اصنام الجاهلیه، تصحیح و مقدمه محسن جهانگیری، تهران ، بنیاد حکمت اسلامی صدرا (۱)

۱۳۸۱ .

الشواهد الربوبیه تصحیح و تحقیق سید مصطفی محقق داماد ، تهران ، بنیاد حکمت اسلامی ، _____ (۲)

صدرای ، ۱۳۹۱

الاسفار الاربعه، ج ۱ ، بیرت ، دار احیاء التراث العربی ، ۱۹۸۱ م ، _____ (۳)

، شرح اصول کافی ، تصحیح محمد خواجهی ، تهران ، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ، _____ (۴)

۱۳۶۶ .

امامی جمعه، سید مهدی ، درآمدی بر فلسفه اجتماعی حکمت متعالیه، قم ، پژوهشگاه علوم و فرهنگ (۵)

اسلامی . ۱۴۰۳ . فصل دوم و هفتم و هشتم

الحمد لله رب العالمین . سید مهدی امامی جمعه . ۲۳ / ۱ / ۱۴۰۵